

Contrastive Arrangement of “Arz” (Earth) and “Samaa” (Sky) in Koranic Discourse

Kobra Rastgoo^{1*}, Maryam Nakhaei²

1- Assistant Professor, Faculty of Quran Teacher Training of Mashhad, Mashhad, Iran
ala.rastgoo@hotmail.com

2- MA Graduate of Koranic Sciences, Faculty of Quran Teacher Training of Mashhad,
Mashhad, Iran
mnakhie1368@gmail.com

Abstract

Apposition is an artistic, rhetoric and aesthetic phenomenon that is based on dialectic collocation of contradictions. This feature is like distinct rhetoric in Quran that literary metaphors and beauty ingredients in all or some cases are coordinated with eloquence and fluency. This explains meaning and fluent understanding for the audience. Therefore the expression glory of Koranic texts is not limited to picture, eloquence or informing, but it manifests apart from these things as what embodied in opposition in order style. Accordingly, this study has tried to review and analyze the contrastive order of the words “Arz and Sama”, (Earth and Sky), in Koranic discourse with consideration of cohesion theory in Halliday Systemic-Functional Linguistics. And through the provision of Linguistic-Stylistic analysis of changing the arrangement style of these words, explains its role as a balance and semantic cohesion factor in Koranic genre. The research has been done through descriptive and analytical methods showing that the opposite collocation and so on, as appropriate, affect the beauty, cohesion and conceptual sequence of the text. Also Stylistic change in the opposite arrangement of the words ‘Arz and Sama’ is a combining problem that is justified by exploring the intertextual factors such as context of situation. Explaining stylistic changes in verses about topic and comment of these two words and changes from single to plural for ‘Sama’, with the review of situational context, is a scientific issue and it is a creative use of language solutions for cohesion with the concept of macro texture.

Keywords: Cohesion Theory; arrangement; Contrast; Arz; Samaa.

*Corresponding Author

نظم تقابلی «أرض و سماء» در گفتمان قرآنی بر پایه نظریه انسجام

کبری راستگو^{۱*}، مریم نخعی^۲

۱- استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تربیت مدرس قرآن، مشهد، ایران

ala.rastgoo@hotmail.com

۲- کارشناس ارشد تفسیر قرآن مجید دانشکده تربیت مدرس قرآن، مشهد، ایران

mnakhie1368@gmail.com

چکیده

تقابل پدیده‌ای است هنری، بلاغی و زیبایی‌شناختی که بر هم‌آیی دیالکتیک متضادها مبتنی است. این ویژگی متناسب با گونه متمایز و برجسته بلاغت در قرآن است که در آن آرایه‌های ادبی و عناصر زیبایی‌آفرین در همه یا اغلب نمونه‌ها هماهنگ با شیوایی و روانی کلام و در راستای تبیین معنی و تسهیل فهم آن برای مخاطب است. از این رو، شکوه بیان متن قرآنی تنها محدود به تصویر یا بلاغت یا اطلاع‌رسانی نیست؛ بلکه در غیر از این امور نیز تجلی می‌یابد، مثل آنچه که به سبک نظم در حوزه تقابل تجسم می‌یابد. بر این اساس، در این پژوهش کوشش شده است تا با توجه به نظریه انسجام در زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، نظم/چینش تقابلی واژگان «أرض و سماء» در گفتمان قرآنی بررسی و تحلیل شود و با ارائه تحلیلی زبانی - سبکی از تغییر سبک در چینش این واژگان، نقش آن که یکی از عوامل توازن و انسجام معنایی در گونه قرآنی است، تبیین شود. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی نشان داده است که هم‌آیی امور متضاد و مانند آن، طبق مقتضای حال، نه تنها بر زیبایی متن که بر انسجام و توالی مفهومی آن نیز تأثیرگذار است. همچنین تغییر سبک در چینش تقابلی واژگان «أرض و سماء» یک مشکل ترکیب‌پذیری است که از طریق بررسی عوامل بینامتنی مانند بافت موقعیت توجیه‌پذیر است. ضمن اینکه تبیین تغییر سبکی میان آیات در تقدیم و تأخیر این دو واژه و تغییر از حالت مفرد به حالت جمع واژه «سماء» با بررسی تأثیر بافت موقعیت، مسئله‌ای علمی و نوعی استفاده خلاقانه از راهکارهای پرمایه زبانی جهت انسجام و سازگاری با مفهوم کلان‌بافت است.

واژه‌های کلیدی

نظریه انسجام، نظم، تقابل، ارض، سماء.

مقدمه

در بحث از زیبایی‌های ادبی زبان عربی گونه قرآنی، از قرن اول در میان مسلمانان گفتگوهای بسیار صورت گرفت. گروهی از علمای بلاغت و ادیبان، اعجاز قرآن و خصوصیات بی‌نظیر آن را در کاربرد زبان مجازی از قبیل انواع استعاره و تمثیل و مانند آن می‌دانستند؛ ولی بلاغی و دستورنویس معروف ایرانی، عبدالقاهر جرجانی، دلیل اعجاز قرآن را قبل از هر چیز و بیش از همه، آرایش‌های نحوی و الگوهای خاص جملات می‌دانست نه استعاره و مجاز.

به نظر جرجانی امتیاز هر اثر ادبی برجسته به سبب وجود نظم در آن اثر است. از همین نگرگاه است که او برای تک‌تک واژگان ارزش زیباشناختی خاصی در نظر نمی‌گیرد و بر این باور است که شیوه قرارگرفتن کلمات در کنار یکدیگر میزان زیبایی و خوش‌آهنگی لفظ را آشکار می‌سازد. به‌ویژه توازن معنایی کلماتی که کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، زیبایی سخن را رقم می‌زند، نه صورت ظاهر لفظ (عباس، ۱۳۸۷ش، صص ۱۲ و ۱۴).

نزدیک‌ترین و معقول‌ترین همانندی‌های زبانی نظریه جرجانی را می‌توان در آثار زبان‌شناسان نقش‌گرا، به‌ویژه مایکل هلیدی جستجو کرد. بنیان دستور نقش‌گرای نظام‌مند او بر اصل تعدد نقش‌های زبان استوار است. این سؤر در سه C_1 دیافته C_2 ، C_3 معنایی (نقشی و C_4) یژ و-دستوری نمود می‌یابد. وانگهی روش نحوی که جرجانی آن را مبنای نظریه‌اش قرار می‌دهد، در سه‌گانه لفظ (قواعد نحو)، معنا و روابط بافتی (تعلیق) تجسم می‌یابد (سادات‌حسینی، ۱۳۹۵ش، صص ۱۲۹ و ۱۳۱).

از نگرگاه هلیدی، متنیت C_1 صرفاً C_2 و C_3 می‌واژی-دستوری و بر دو ساخت مبتدا-خبری و اطلاعاتی استوار نیست. متن نیاز به برقراری مناسبات دیگری نیز در درون خود دارد. این مناسبات چون فراتر از ساخت‌های دستوری بند و جمله می‌روند و تمامی یک متن را فرا می‌گیرند، مناسباتی غیرساختاری‌اند و «انسجام» خوانده می‌شوند.

هلیدی، منابع انسجام و متنیت متن را با بررسی عواملی از قبیل ارجاع، حذف، جایگزینی، ادات ربط و انسجام واژگانی نشان می‌دهد. ازدیگرسوی، جرجانی از میان این عناصر، به‌طور خاص دو فصل از «نظم و عجز» به C_1 و C_2 و C_3 و C_4 می‌دهد. لیلی‌ره که می‌توان آن را معادل ادات ربط در نظریه انسجام هلیدی دانست. افزون‌براین، عنصر «حذف» نیز از نگرگاه جرجانی یکی از عناصر سازنده نظم است (سیدقاسم، ۱۳۹۳ش، صص ۱۲۴).

تقابل/تضاد معنایی یکی از عناصر رویکرد انسجام واژگانی است که در توصیف معنایی زبان به کار می‌رود. گرچه این آرایه را در نظریه نظم جرجانی راهی نیست؛ اما با نگاهی به کارکرد پیشینیان وی، می‌توان پیشینه و کاربرد اصطلاحی آن را به نخستین پژوهش‌های بلاغی و قرآنی اندیشمندان مسلمان پیوند داد. از این دانشمندان می‌توان به ابن‌رشیق قیروانی (۲۰۰۰م، صص ۵۸۳) و ابو‌هلال عسکری (۱۹۵۲م، صص ۳۳۷) اشاره کرد.

گفتنی است سبک تقابل/تضاد معنایی صرفاً یک سبک زبانی-بلاغی نیست که کارکرد آن در زیبایی آفرینی محدود شود؛ بلکه به ابزار کشف زیبایی و درک حقایق با هم بدل می‌شود. این ویژگی متناسب با گونه متمایز و برجسته بلاغت در قرآن است که در

و فرضیه‌های در نظر گرفته شده از قرار زیر است:
- سبک تقابل/تضاد معنایی صرفاً یک سبک
زبانی - بلاغی نیست که کارکرد آن در زیبایی‌آفرینی
محدود شود؛ بلکه ابزار کشف زیبایی و درک حقایق
با هم است. کاربست این سبک در قرآن جز با هدف
بیان معنا صورت نگرفته و در ارتباط و انسجامی بی
نظیر با بافت، نشان‌دهنده زیباترین ظرافت‌های معنایی
است.

- در باب سوال دوم، فرض بر این است که
چینش واژگان متقابل «أرض و سماء» بر پایه الگوی
ترکیب‌پذیری، در اغلب آیات به شکل تقدیم «سماء»
بر «أرض» نمود یافته که علت آن با بررسی عوامل
بینامتنی توجیه‌پذیر است.

- و سوال آخر مبتنی بر این فرضیه است که تبیین
تغییر سبکی در تغییر حالت جمع به جای حالت مفرد
«سماء» با بررسی شیوه‌هایی از قبیل تأثیر بافت
موقعیت امکان‌پذیر است.

پیشینه پژوهش

از جمله مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته
در حوزه تقابل در زبان و به‌ویژه زبان عربی گونه
قرآنی می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

- کتاب بررسی زیبایی‌شناختی و سبک‌شناختی
تقابل در قرآن اثر دکتر حسین جمعه که انتشارات
سخن آن را با ترجمه دکتر سیدحسین سیدی در سال
۱۳۹۱ منتشر کرده است. مؤلف، کار را از بررسی
ماهیت زیبایی‌شناختی و مفهوم تقابل آغاز کرده است
و سپس با بررسی تطبیقی تقابل زیبایی‌شناختی در
سوره «والضحی» بدان پایان می‌دهد.

- مقاله «گونه‌های تقابل واژگان در کاربست
قرآنی»، از سیدمهدی میرزا بابایی و علیرضا قائمی‌نیا

آن آرایه‌های ادبی و عناصر زیبایی‌آفرین و زینت‌بخش
سخن در همه یا اغلب نمونه‌ها هماهنگ با شیوایی،
روانی و سلاست کلام و در راستای تبیین معنی و
تسهیل فهم آن برای مخاطب است. از این رو، شکوه
بیان متن قرآنی تنها محدود به تصویر یا بلاغت یا
اطلاع‌رسانی نیست؛ بلکه در غیر از این امور نیز تجلی
می‌یابد، مثل آنچه که به سبک نظم در حوزه تقابل
معنایی تجسم می‌یابد.

بر این اساس، آنچه در پژوهش حاضر موضوعیت
دارد، بررسی و تحلیل نظم تقابلی دو واژه «أرض و
سماء» بر پایه نظریه انسجام واژگانی هلیدی در
دستور نقش‌گرا و تبیین آن با نام یکی از عوامل توازن
و انسجام معنایی در گفتمان قرآنی است. اهمیت
پژوهش پیش‌رو در این است که با تکیه بر یکی از
راهکارهای پرمایه زبان‌شناسی نقش‌گرا تقابل معنایی
دو واژه «أرض و سماء» و نظم تقابلی آن دو،
مسئله‌ای علمی و دفاع‌پذیر است. وانگهی با استفاده
از روش تحلیل انسجام متنی می‌توان درک خواننده را
نسبت به ظرافت‌های ترکیب‌پذیری و معنایی گفتمان
قرآنی ارتقا داد و چشم‌اندازی به سوی الگوهای پرمایه
سبکی و زبانی عربی‌گونه قرآنی گشود. برخی از
ویدئو تسمیه کرد پژوهش به آنها پلخ م پوی یگ، به
شرح ذیل است:

۱. کارکرد زبانی و بلاغی تقابل معنایی در گفتمان
قرآنی چیست؟
۲. چینش واژگان متقابل «أرض و سماء» بر
اساس الگوی ترکیب‌پذیری چگونه ارزیابی می‌شود؟
۳. تغییر سبک زبانی در جایگزینی حالت جمع
به جای حالت مفرد واژه «سماء» را چگونه می‌توان
تبیین کرد؟

بود. گرچه در آثار پیشینیان متأثر از او «جمله» در مقام واحد بررسی زبان‌شناختی، جایگزین «واژه» گشت؛ اما این نگرش ذره‌گرایانه در پژوهش‌های زبان‌شناختی همچنان حفظ شد. اوج پژوهش‌های «جمله-بنیاد»، نگره زبان‌شناسی زایشی چامسکی است.

به باور چامسکی، زبان نه وسیله‌ای برای ارتباط، بلکه ابزاری برای تفکر و آینه ذهن آدمی و در نتیجه دریچه‌ای برای دستیابی به جنبه‌هایی از ویژگی‌های ذاتی ذهن آدمی است. پس زبان‌شناسی، مطالعه علمی زبان برای فهم ویژگی‌های ذهن انسان است. از این رو، در این دانش زبانی عوامل غیرزبانی و اجتماعی را راهی نیست. و این چنین چامسکی با طرد عامل آگاهی انسان از سویی و عوامل اجتماعی از سویی دیگر، زبان را به یک نظام منطقی ساختگی فرو می‌کاهد و به ساحت آرمانی‌ای می‌رسد که هیچ تغییری بر آن مترتب نیست (رک: مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶ش، صص ۶-۶۸).

اما از دهه شصت به این سو، پدیده «متن» با نام واحد تحلیل زبان‌شناختی مدنظر قرار گرفت و تفکر «متن-بنیاد» در زبان‌شناسی رشد کرد و بالیدن گرفت و این خود واکنشی طبیعی در برابر نگره به‌غایت ذهنی چامسکیایی بود. در همان دهه، کاربرد زبان نیز وارد قلمرو نظریه‌پردازی‌های زبانی شد و به‌زودی جایگاهی درخور یافت؛ اما پی‌آمد مهم‌تر این نحویات، زایش مثلث آن دسته از گره‌های زبانی‌شناختی بود که از منظری کاربردی به تمامی ساحت‌های زبان می‌نگریستند. نماینده شاخص نظریه‌های دسته اول، زبان‌شناسی زایشی چامسکی است که بدان اشاره شد و نمونه نوعی نگره‌های دسته دوم، زبان‌شناسی سیستمی یا زبان‌شناسی سیستمی-

(۱۳۹۳)، نویسندگان این مقاله کوشیده‌اند، ضمن بیان مباحث نظری درباره انواع تقابل واژگانی، به شواهد قرآنی آن نیز اشاره کنند.

مقاله «التقابل اللفظی فی القرآن الکریم دراسة مقابلیة فی دکتور» (بعلی، مؤتلفه) پس از بیان مباحث نظری، موضوع تقابل را در دو مبحث تقابل لفظی حقیقی و تقابل لفظی مجازی در قرآن بررسی می‌کند. وی در مبحث نخست، تقابل واژگان «هدی- ضلال، حق- باطل، حلال- حرام، صیف- شتاء و جوع- إطعام» و در مبحث دوم، تقابل واژگان «إحیاء- إماتة، ظاهر- باطن، فقر- غنی و ایمان- شرک» را بررسی می‌کند.

در میان تمام این پژوهش‌ها، خلأ پژوهشی که نظم/چینش تقابلی واژگان «أرض و سماء» در گفتمان قرآنی آن هم با توجه به نظریه انسجام در زبان‌شناسی سیستمی- نقشی هیلیدی (زبان‌شناسی نقش‌گرا) را بررسی کند، به چشم می‌خورد. از این رو، نویسنده بر آن شد، تا در پرتو مطالعات زبانی و متنی نوین از محدودیت‌های رویکرد سنتی فراتر رود و از پیوند تنگاتنگ مباحث سنتی رابطه متن و بافت با رویکردهای جدید، خوانش تازه‌ای از مبحث نظم تقابلی «أرض و سماء» در قرآن کریم به دست دهد و نقش چینش تقابلی این دو واژه را در ایجاد انسجام معنایی و توالی مفهومی تبیین کند. گفتنی است رویکرد این پژوهش، رویکردی زبان‌شناسانه و روش آن توصیفی- تحلیلی است.

۱. زبان‌شناسی نقش‌گرا

زبان‌شناسی نوین، بنیان‌های خود را بر پیش‌نهادهای فردینان دوسوسور استوار کرده است. در نگرگاه او واحد بررسی زبان‌شناختی عملاً «واژه»

است که ویژگی متنیت (بافتار) را فراهم می‌سازد و نیز یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن، اشاره می‌کند؛ بنابراین متن اگر متن باشد، باید برخوردار از یک ویژگی برجسته به نام انسجام باشد (Halliday, 1973, p33).

انسجام، به مناسبات معنایی‌ای اشاره دارد که میان عناصر یک متن وجود دارند و با عمل آنها، تعبیر برخی از عناصر متن امکان‌پذیر می‌شود. این مناسبات به کلام یکپارچگی و وحدت می‌بخشد و آن را همچون متن از مجموعه‌ای از جمله‌های جداگانه و نامربوط متمایز می‌سازد.

عوامل انسجام در دو بخش ساختاری و غیرساختاری بررسی می‌شود. مؤلفه‌های بخش ساختاری انسجام: توازن، بسط مبتدا - خبر و اطلاعات کهنه و نو است. و انسجام غیرساختاری در سه بخش واژگانی، دستوری و آوایی بررسی می‌شود. مؤلفه‌های انسجام واژگانی دو مؤلفه تکرار و هم‌آیی است. در مبحث تکرار، مقوله‌های هم‌معنایی، تکرار لفظی و معنایی، واژگان شامل و عمومی بررسی می‌شود. و در مبحث هم‌آیی، تضاد/تقابل معنایی و رابطه جزء به کل، جزء به جزء، شمول معنایی و... با هفت تحلیل می‌شود. اما در انسجام دستوری قوای: جایگزینی، حذف، ارجاع و ادوات ربطی و در انسجام آوایی مباحث جناس، سجع و موازات بررسی می‌شود (محمد، ۲۰۰۷م، ص ۱۰۵).

نکته شایان ذکر در این قسمت، رابطه انسجام و چگونگی کارکرد آن با توجه به سبک‌های مختلف گفتاری و نوشتاری است. گرچه عوامل انسجام، ابزارهایی زبانی هستند که کاربرد آنها در هر متنی اجتناب‌ناپذیر است؛ اما بدین معنا نیست که هنرمند

نقشی Systemic-Functional Linguistics است که هلیدی آن را ساخته و پرداخته است.

درواقع، بنیاد نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی بر اساس «بررسی زبان در کاربرد» استوار شده که طبق این دیدگاه هر نوع گزینش زبانی در صورتی نقش‌مند و معنادار است که در یک بافت، موقعیت اجتماعی یا در دل یک فرهنگ به کار رفته باشد (عماش، ۱۴۳۲ق، ص ۷).

هلیدی، زبان را به‌ویژه بر پایه نقش‌های اجتماعی آن مدنظر قرار می‌دهد. به باور او صورت یا ساخت زبان از راه کاربردهای نقشی آن برای هدف‌های اجتماعی گوناگون شکل گرفته است؛ بنابراین زبان ابزاری است برای انتقال معنی و برقراری ارتباط میان افراد یک جامعه. در نتیجه، زبان نهادی اجتماعی و بخشی از نظام اجتماعی است. در این راستا او معتقد است، زبان‌شناسی همچون شاخه‌ای از جامعه‌شناسی آن دسته از کنش‌های اجتماعی را بررسی می‌کند که بنیاد آنها بر انتقال معنی با زبان استوار است. از این رو، قصد تحلیل‌گر نقش‌گرا از بررسی عناصر دستوری، نقشی و معنایی، بیشتر توضیح «نقش معنایی» آنهاست و صورت‌های زبانی و ساخت آنها را نیز به‌منظور توضیح نقش معنایی بررسی می‌کند (فتوحی، ۱۳۹۰ش، ص ۱۴۷).

۲. نظریه انسجام

یکی از مهم‌ترین مباحث نظریه هلیدی، مبحث انسجام است. هلیدی و رقیه حسن در سال ۱۹۷۶م این نظریه را با نام (Cohesion in English) مطرح کردند. چندی بعد با افزودن مقوله هماهنگی انسجامی و پیوستگی، آن را بسط دادند. انسجام یک ابزار زبانی

واژه‌های مهم معنا نیستند؛ ولی تضاد معنایی یکی از ویژگی‌های نظام‌مند و بسیار طبیعی زبان است (۱۹۷۶م، صص ۷۸-۷۹).

۲-۳. هم‌معنایی

«هم‌معنایی» Synonymy (ترادف) در واقع، کاربرد واژگانی است که دارای معنای یکسان هستند؛ ولی در صورت کامل با هم متفاوتند. هم‌معنایی وقتی ممکن است که بتوان به جای جزء یا اجزایی از یک زنجیرهٔ زبانی، جزء یا اجزای دیگری نهاد، بدون اینکه معنی زنجیره تغییر یابد (□□ینز، ۱۹۸۰م، ص ۷۳). یافتن دو هم‌معنای کامل، دشوار و بسیار نادر است. وقتی دو واژه معنای یکسان دارند، به نظر می‌رسد که یکی از آنها با کسب مشخصهٔ معنایی اضافی و تمایزدهنده به جدایی از دیگری می‌گراید.

تفاوت‌های موجود میان واژه‌های هم‌معنا، برخاسته از کاربردهای لهجه‌ای، سبکی (ادبی، غیرادبی و غیره)، گونه‌ای (گفتاری، نوشتاری، رسمی، غیررسمی) و... است و به همین سبب معنی‌شناسان معتقد به هم‌معنایی مطلق در میان واژه‌ها نیستند؛ بلکه از هم‌معنایی گونه‌ای مثل: مادرندر در گونهٔ خراسانی و نامادری در گونهٔ تهرانی، سبکی مانند: زن-خانم-ضعیفه-اهل، عاطفی مانند: دوست-یار، بافتی مانند: خراب-فاسد و هم‌معنایی عام و خاص مانند: ماشین-اتومبیل یاد می‌کنند.

۳-۳. شمول معنایی

در زبان‌شناسی، شمول معنایی Hyponymy (تضمّن) به حالتی اشاره دارد که معنای یک واژه به‌طور کامل با یک واژهٔ دیگر که معنای فراگیرتری

در کمیت یا کیفیت استفاده از آن ملزم به قاعده یا دستوری خاص باشد. به بیان دیگر، زبان‌شناسی متن این نیست که آیا عوامل انسجام، تداوم جملات را ایجاد کرده است یا نه؛ بلکه سوال اصلی این خواهد بود که چرا و چگونه متن از این عوامل بهره برده و چگونه با کاربرد این ادوات به پیوستگی دست یافته است (أبوخرمه، ۲۰۰۴م، ص ۸۳).

۳. انسجام واژگانی

این نوع انسجام، مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایی‌شان با یکدیگر دارند و متن با این روابط می‌تواند تداوم و انسجام به خود بگیرد (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶ش، ص ۶۸)؛ بنابراین واژه‌ها فقط با نام «ظروف معنا» یا ایفاکنندهٔ «نقش‌های معنایی» در جملات محسوب نمی‌شوند؛ بلکه می‌توانند با واژه‌های دیگر «رابطه» داشته باشند. انسان برای تبیین معنایی واژگان، معنای هر واژه را نه از لحاظ مختصه‌های مؤلفه‌ای، بلکه بر حسب رابطهٔ آن واژه با واژه‌های دیگر مد نظر قرار می‌دهد (یول، ۱۳۸۹ش، ص ۱۴۵). این رویکرد که روابط واژگانی نامیده می‌شود، صورت‌های گوناگونی دارد که تنها به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۳. تضاد معنایی

رابطهٔ واژگانی «تضاد» زمانی است که دو یا چند واژه با شیوه‌های مختلف در تقابل و یا تضاد با یکدیگر باشند. به اعتقاد «پالمر» اغلب تصور می‌شود که تضاد معنایی Antonymy نقطهٔ مقابل هم‌معنایی است؛ لیکن هریک از این دو مقوله از پیکرهٔ کاملاً متفاوتی برخوردار است؛ زیرا زبان‌ها الزاماً محتاج

سخنان صاحب «الصناعتین» نیز مفهوم است. (عسکری، ۱۹۵۲م، ص ۳۳۸).

گفتنی است در معنی‌شناسی نوین متعمداً از اصطلاح تقابل Opposition به جای تضاد Antonymy استفاده می‌شود؛ زیرا تضاد صرفاً گونه‌ای از تقابل به حساب می‌آید (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷).

بی‌شک، زرکشی در نظریه‌پردازی و تطبیق نمونه‌های تقابل از معنی‌شناسان معاصر پیشی گرفته است. تقابل از نظر او به تضاد نزدیک است؛ اما کاملاً به آن شبیه نیست؛ چون هم در اضداد رخ می‌دهد و هم در غیر آن. تقابل در بیش از دو بافت متقابل هم یافت می‌شود. از نظر او، تقابل بر سه قسم است:

نظیری/همگن، مانند: چرت-خواب ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَاللَّيْلِ يَبْهَثُونَ﴾ (بقره: ۲۵۵)، نقیضی/دو نقیض، مانند: خواب-بیدار ﴿وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ﴾ (کهف/۱۸) و خلافی/دو مخالف، مانند: هدایت-شر ﴿فَلَمَّا وَرَاكَ الْوَدَىٰ الرَّكَبُ وَرَكِبْتُمْ شِبْهَ الْأَنْهَابِ﴾ (جن/۱۰) (زرکشی، ۱۹۵۷م، ج ۳، ص ۴۵۹).

در توضیح تقابل دو واژه «هدایت-شر» باید گفت: مفهوم متضاد «رشداً/هدایت»، «الغی/ضلالت» و متضاد «شر»، «خیر» است؛ اما «رشداً» بر اساس مؤلفه معنایی خود متضمن معنای خیر و خوبی است، همان‌طور که «الغی» به‌طور ضمنی بر شر و بدی دلالت دارد. ازلا یونین ر و للی ق ا را تظ آهه قمان یکدیگر قرار داد. در معنی‌شناسی معاصر این‌گونه از تقابل، «تقابل ضمنی» Connotational Opposition نام گرفته است.

تقابل معنایی گونه‌های متفاوتی را شامل می‌شود. نوعی از تقابل معنایی وجود دارد که نفی یکی اثبات

دارد، پوشش داده شود (Palmer, 1976, p76). برای نمونه معنای «میخک» با معنای «گل» پوشش داده می‌شود و معنای «گنجشک» با معنای «پرنده».

در این نمونه‌ها واژه میخک و گنجشک واژه‌های زیرشمول hyponym و گل و پرنده واژه‌های فراشامل hypernym نامیده می‌شوند. واژه‌هایی که تحت یک واژه کلی (بلاک‌تر) قرار گرفته‌اند، واژه‌های هم‌شمول co-hyponym نامیده می‌شوند (صفوی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۰۰)؛ بنابراین کلمه‌های گوسفند و گوزن که هر دو تحت معنای حیوان قرار دارند، کلمه‌هایی هم‌شمول‌اند. واژه حیوان نیز در اینجا واژه‌ای فراشامل است.

۴. تقابل معنایی

انسجام واژگانی، همان‌طور که گفته شد، اثر منسجم‌کننده در متن دارد و برای اهداف متنی به کار می‌رود. در میان فرایندهای اصلی زبانی که انسجام واژگانی شناسایی شده‌اند، تقابل معنایی Semantic Opposition از جمله آن‌هاست. آنچه در جستار پیش‌رو، موضوعیت دارد، چینش واژگان متقابل «أرض و سماء» است که پیش از بررسی و تحلیل آن، درنگی کوتاه بر مسئله تقابل، ناگزیر می‌نماید. اصطلاح تقابل معنایی به هنگام بحث درباره مفاهیم متقابل یا در اصطلاح سنتی، معانی متضاد واژه‌ها به کار می‌رود. بحث این‌گونه را در «العمده» قیروانی می‌توان دید. صاحب العمده بیان داشته است که تقابل جمع‌آوری دو لفظ متضاد است و اگر واژگان متقابل از دو لفظ فراتر روند، مقابله است. وی به‌خوبی بیان داشته که مقابله بیشتر به اضداد است (ابن‌رشیق قیروانی، ۲۰۰۰م، ص ۵۸۳). این نگرگاه از

خداوند وقتی می‌خواهد از علم یا قدرت خود سخن بگوید، از مثال‌های آسمان و زمین استفاده می‌کند. پیش از بررسی رابطه معنایی این دو واژه در قرآن، ذکر این نکته ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید که تحلیل زبانی حاضر، در جهت تبیین انسجام مفهومی و توالی معنایی حاصل از این رابطه معنایی (تقابل)، بر اساس الگوی ترکیب‌پذیری «أرض و سماء» در گفتمان قرآنی عمل خواهد کرد. بدین‌نحو که تقابل معنایی این دو واژه، در دو بخش «تقدیم أرض بر سماء» و «تقدیم سماء بر أرض» با دقت بررسی می‌شود، اذ لا یلیعنه منلخ شی را غ یتیرر چنینش این واژگان آشکار شود.

۱-۵. تقدیم أرض بر سماء

شاهد اول:

﴿لَا تَجْعَلُوا لِلّٰهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (بقره/۲۲)، «آن پروردگاری که زمین را برای شما بستری گسترده و آسمان را سقفی برافراشته قرار داد و از آسمان، آبی [مانند برف و باران] نازل کرد و با آن از میوه‌های گوناگون، رزق و روزی برای شما بیرون آورد، پس برای خدا، شریکان و همتایانی قرار ندهید؛ درحالی‌که می‌دانید [برای خدا در آفریدن و روزی‌دادن، شریک و همتایی وجود ندارد]».

یکی از ویژگی‌های متن قرآن در آیه فوق، فرایند چنین متوازن و پیوستگی آن است که بر اساس کاربرد واژگان متقابل «أرض و سماء» به وجود آمده است. تقابل این دو واژه، محیط بافتی و معنایی را برای کاربرد واژگان «متقابل ضمنی»

دیگری است و اصطلاحاً بدان تقابل شدید/حاد اطلاق می‌شود (یول، ۱۳۷۴ش، ص ۱۴۱)، مثل زن و مرد، روشن و خاموش، باز و بسته؛ اما در نوع دیگری از تقابل معنایی، واژگان صفت‌هایی درجه‌بندی شده‌اند، مانند: سرد- سردتر- گرم - گرم‌تر و نفی یکی دلیل بر اثبات دیگری نیست. صورت‌هایی مثل: سرد و گرم، پیر و جوان، بزرگ و کوچک، زشت و زیبا را دارای رابطه تضاد مدرج می‌نامند. اگر بگوییم هوا سرد نیست به این معنا نیست که الزاماً هوا گرم است. گونه دیگر تقابل را تقابل دوسویه می‌نامند؛ زیرا رابطه‌ای دوسویه میان آنها وجود دارد، مثل زن و شوهر، خرید و فروش، زد و خورد. نوع دیگری از تقابل نیز با پسوند منفی‌ساز ساخته می‌شود، مانند آگاه و ناآگاه، باسرف و بی‌سرف، بهداشتی و غیربهداشتی (خولی، ۲۰۰۰م، صص ۱۱۶-۱۲۰).

در گونه دیگری از تقابل معنایی، اگر یک واژه در بسته‌های دوتایی و به صورت زوج‌های روبرو ملاحظه شود، هر واژه می‌تواند امتداد و جهت مخالف واژه دیگر به شمار آید. در نتیجه این واژگان دوتایی در تقابل متقاطع با یکدیگر خواهند بود، مثل: شمال-جرب ، ب-پایین، آسمان-زمین و.... بدین تقابل، تقابل متقاطع گویند (خولی، ۲۰۰۰م، ص ۱۱۸ و صفوی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲۱).

۵. نظم واژگان متقابل «أرض و سماء» در قرآن

واژگان متقابل «أرض و سماء» به‌طورکلی در ۲۲۸ آیه با هم به کار برده شده‌اند که در ۲۰۸ آیه «سماء» یا «سموات» بر «أرض» مقدم شده و در ۲۰ آیه «أرض» بر «سماء» پیشی گرفته است. نکته‌ای که در تمامی این آیات دیده می‌شود، آن است که

ذکر هریک از این دو به تنهایی، می‌توانست مستمسکی برای بهانه‌جویی انسان عنود و کفور باشد. گنابرا آنچه فمه شد، تعلق بلکتر از آن است که صرفاً یک نکته بلاغی وابسته به مفهوم طباق لفظی بین دو کلمه از حیث تغایر باشد؛ بلکه ابزاری هنری و زیبایی‌شناختی و معناساز است که به فرایند ارتباط لفظی و انسجام معنایی بین نظام‌های سبک تقابل دوگانه یا بیشتر می‌پردازد.

شاهد دوم:

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كَمَا عَلَيْكُمْ شَهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ يَاعِبُونَ عَنِ الْكُفْرِ مِنَ اللَّهِ ذَرْبًا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَوْهٍ بِلَهُمْ مَاءٌ وَلَا أَصْغَوْا مِنْ ذَلِكَ لَّا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ﴾ (یونس/۶۱)، «ای پیامبر! در هیچ شغلی و کاری نیستی و هیچ بخشی از قرآن را که از خداست، تلاوت نمی‌کنی و [شما ای مردم!] هیچ کاری انجام نمی‌دهید، مگر آنکه وقتی سرگرم به آن کار هستید، گواه و شاهد شماییم و به اندازه وزن ذره‌ای در زمین و آسمان از پروردگارت پوشیده نیست و نه کوچک‌تر از آن ذره و نه بزرگ‌تر از آن نیست، مگر آنکه در کتابی روشن ثبت است».

در این آیه فهرستی از چند واژه متقابل وجود دارد، واژگان: «تعملون- تفیضون، شهوداً- یعزب، ارض- السماء، وأصغر-أكبر» که در توضیح تقابل واژه «تفیضون» با «تعملون» مفهوم «نله، شی این ژه امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

منظور از «تفیضون فیه» در اینجا سرگرم به کار بودن است. این کلمه در لغت به معنای جاری شدن چیزی به نرمی و آسانی است. براین اساس، گفته می‌شود: «فاض الماء یفیض: آب لبریز شد و أفاض إناه:»

در این آیات به خطاب خداوند با مؤمنان و کافران و ذکر نعمت‌ها و آفریده‌های زمینی و آسمانی برای اثبات توحید و قدرت مطلق الهی اشاره شده است. به‌همین جهت در آیه ۲۲، واژه «ارض» بر «سما» پیشی گرفته است. در این آیات پس از آنکه خداوند مردم را به عبادت و بندگی خود می‌خواند (بقره/۲۱)، علت وجوب عبادت بر آنان را در درجه نخست، اعطای نعمت‌های فراوان به آنها معرفی می‌کند و از این جهت در این آیه اقسام نعمت‌های مخصوص خود را برای بشر برمی‌شمارد، تا با آنها بر وجوب و لزوم بندگی نسبت به ولی‌نعمت و آفریدگار، با مردم احتجاج و استدلال کند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۹۱). از جمله این نعمت‌ها به خلقت انسان به صورت موجودی زنده و نیرومند که یکی از موجبات پرستش اوست، سخن به میان آورده است و سپس در این آیه بحث‌شده، از آفرینش زمین که محل زندگانی بشر و بستر استراحت او و از آسمان که مانند گنبدی بر بالای زمین قرار گرفته سخن می‌گوید (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۹۲).

افزون بر این، دلیل دیگری که به باور نویسنده می‌تواند تقدیم «ارض» بر «سما» را موجه سازد، این است که فکر انسان نخست به زمین متوجه می‌شود و بعد به آسمان؛ یعنی انسان ابتدا به آنچه که پیش روی اوست، نگاه می‌کند سپس به آنچه که بالای اوست، احاطه کرده است. نیز با دلیل معناشناختی هم‌آیی این دو واژه متقابل و تأثیر آن در انسجام معنایی آیات فوق، می‌توان گفت که خداوند به‌منظور وظیفه خطیری که از انسان خواسته (عبادت خداوند)، نه تنها زمین که آسمان و هرچه در آنهاست را با نام مقدمات عبادت مسخر انسان گردانیده است؛ بنابراین

شمول فراگیر آن است، به نحوی که زمین و آسمان را به طور کامل فرا می‌گیرد. از این رو، بنا به گفته قائمی نیا، مفهوم‌سازی متناسب با آن، تعبیر «أرض و سماء» به مثابه شیئی سه‌بعدی است، تا چیزهایی که درون زمین یا در آسمان هستند از حیطة علم الهی خارج نشوند و نیز به داخل بودن آنها در علم الهی تصریح شود (۱۳۹۰ش، ص ۵۲۷).

از سوی دیگر، در چینش واژه‌ها در جار و مجرور **دِي الطَّيْنِ وَ لَأ فِي لَمَلِّ مَاءٍ فَمِ اللَّيْلِ** «[ابدأ]» قرار گرفته است. گفتنی است چینش و نظم روی داده با فضای بافتی مقید شده است؛ بدین نحو که ساکنان زمین به صورت مستقیم مخاطب هستند. این امر در کلماتی مانند: «الناس» در آیه ۶۰ همین سوره و در عباراتی که افراد و مردم را در قالب دوم شخص مخاطب قرار داده است: **﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو﴾** و **﴿وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ﴾** یافت می‌شود. (عبدالروؤف، ۱۳۹۰ش، ص ۱۱۸)؛ بنابراین مناسب بود، اول «أرض» را مقدم کند؛ زیرا آسمان محل صعود امر، مکانی علو، مسکن ملائکه، محل نزول امر و رزق عباد، محل خزانة، صعود و عروج ملائکه به زمین است که این مسائل برای خدا مشهودتر و ملموس‌تر و علم به آن آشکارتر و روشن‌تر است. نسبت به امور زمین که بر او مخفی‌تر است. (البته این به نظر ما و متعارف احوال ماست)، و گرنه این امور برای خدا فرقی ندارد مانند آیه: **﴿سَوَاءٌ لَكُمْ لَمَلٌّ أَمْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ لَمَلٌّ﴾** **الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ﴾** (رعد/۱۰) که علم به سر را بر علم به جهر مقدم می‌کند. یعنی برای خدا سر و جهر فرقی ندارد؛ اما در آیه بحث‌شده آنچنان‌که گفته شد، بندگان مخاطبند. پس مناسب‌تر اینجا آن است که «أرض»

ظرف آب را پر کرد تا لبریز شد» (ابن فارس، ۱۴۲۹ق، ص ۸۰۳). و به طور استعاره از این معنی می‌گویند: «أفاضوا في الحديث، وقتی که در سخنی خوض و دقت شود» و نیز در آیه شریفه: **﴿لَمَّا أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾** (بقره/۱۹۹)، یعنی با انبوه و فراوانی از آنجا دور شدید که تشبیهی است به جاری شدن آب زیاد (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۰۴).

با نگاهی دوباره به بافت و نقش آن در گزینش این واژه باید گفت: واژه «تفیضون» دارای مؤلفه‌های معنایی [+روانشدن] و [+واردشدن] و [+سرعت] و [+کثرت] است که در واقع مؤلفه معنایی [+واردشدن] در تقابل با نوعی از معنای ضمنی «تعلمون» نیچی «واردنشدن» قرار می‌گیرد. بی‌شک در ورای کاربرد این واژه، یک دلیل معنی‌شناختی قرار دارد و آن اینکه مداومت بر انجام یک کار، سهولت و سرعت در انجام آن کار را به همراه دارد. در عین حال، خداوند بر کارهای باشتاب نیز گواه است.

با نگاهی به روابط مفهومی و بینامتنی میان این واژگان و عبارات و محیط زبانی محیط بر آن، می‌توان ادعا کرد هم‌نشینی فهرستی از واژگان متقابل در این آیه، به این دلیل است که بافت موقعیت و محیط مفهومی آن با مفهوم قدرت مطلق خداوند و احاطه گسترده و کامل او در ارتباط است (یونس/۴۹)؛ بنابراین کاربرد واژگان متقابل «أرض و سماء» بیش از هر کارکرد بلاغی دیگر مفید تقویت و انسجام معنایی است. بدین‌حیث که کاربرد این دو واژه نشانگر معنای مقدری خواهد بود که همان احاطه فراگیر علم خداوند در سراسر گیتی است.

تعبیر دیگری که شمول علم الهی را به روشنی نشان می‌دهد، کاربرد حرف جر «فی» با دو واژه «أرض» و «سماء» است. این آیه جزئیات علم الهی و

پیش افتد. همچنین گفته شده که هرگاه خداوند قصد مبالغه و تأکید و استغراق بیشتری در علم داشته، ابتدا «أرض» را مقدم کرده است (غرطانی، ۲۰۰۶م، ص ۲۴۶). مانند همین آیه و آیه: ﴿لَبَنَّا لَكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعَلِنُ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَيَّ لَئِنْ شِئْتِ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي سَمَاءٍ﴾ (ابراهیم/۳۸)؛ بنابراین کاربرد واژگان متقابل و همچنین تقدیم «أرض» بر «سما» موجب شده است، توازن سبکی و بینامتنی و انسجام مفهومی میان این آیه و آیات پیشین حاصل شود.

شاهد سوم:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ دَعَوْنَ بَنِي مُؤْمِنٍ لَّ يَأْتِيَهُمْ بَأْسٌ فَاتَّبَعُوا لِقَاءَ آيَاتِهِ لَعَلَّ بَعْضٌ مِّمَّنْ يُؤْمِنُ لَهُمْ كَرَاهِيَةٌ﴾ (فاطر/۴۰)، «بگو: از [قدرت و تدبیر] معبودانتان که به جای خدا می‌پرستید، مرا خبر دهید، به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را آفریده‌اند یا اینکه شرکتی [با خدا] در آفرینش آسمان‌ها دارند، یا به آنان کتابی داده‌ایم که از آن [بر حقایق اعتقاد و ادعای خود] دلیل و برهانی دارند [چنین نیست]؛ بلکه ستمکاران یکدیگر را جز از روی فریب وعده نمی‌دهند».

واژگان «السَّمَاء» و «السَّمَاوَات» عمومًا با واژه «أرض» ترکیب می‌شود. این ترکیب، و یکسبک در الگوی ترکیب آیه فوق وجود دارد که با کاربرد حالت جمع واژه «السَّمَاوَات» دلالت داده شده است. الگوی ترکیب «أرض» با «السَّمَاوَات» در قرآن کریم ۱۲۷ بار آمده است؛ در حالی که الگوی ترکیب با اسم مفرد، فقط ۱۳ بار در زبان عربی گونه قرآنی آمده است. با این حال، تغییر سبک پیش‌گفته به دلیل معناساختی با قواعد

محدودیت انتخاب ارتباط دارد. این قواعد، ترکیب نمونه‌های نحوی خاصی با افعال یا اسامی خاص را مشخص می‌کند. بدین نحو که در الگوی ترکیبی جمع، کلماتی شبیه: «خَلَقَ، رَبُّ، لَهُ مُلْكُ، يَعْلَمُ الْغَيْبَ، لِلَّهِ مِيرَاثُ، بِحَسْبِ اللَّهِ، وَبَدِيعُ» به کار رفته است؛ در حالی که در کاربرد الگوی ترکیبی مفرد، واژگانی مانند: ﴿لَبَنَّا لَكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعَلِنُ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَيَّ لَئِنْ شِئْتِ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي سَمَاءٍ﴾ (ابراهیم/۳۸)، «عبدالروؤف، ۱۳۹۰ش، ص ۱۵۶) الگوی ترکیبی جمع و مفرد واژه مذکور - برای نمونه - در آیات ذیل مشاهده می‌شود:

﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ لَمَّا فَنَّبَهُمْ لِسْمَائِهِمْ بِدَعْوَاهُمْ قَالُوا أَلَمْ نَقُلْ لَكَ إِنَّا لَنَعْلَمُ الْغَيْبَ لَئِنْ شِئْتِ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي سَمَاءٍ﴾ (بقره/۳۳).
﴿لَقَدْ نَزَّلْنَا الْحَقَّ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ الَّتِي كُنَّا عَلَيْهَا بَرَرْنَا لِقَاءَ رَبِّنَا لِأَنَّا نَتَّبِعُ أَمْرَ رَبِّنَا لَعَلَّ بَعْضٌ مِّمَّنْ يُؤْمِنُ لَهُمْ كَرَاهِيَةٌ﴾ (بقره/۱۶۴).

﴿قُلْ إِن تَحْفَوْا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبَدُّوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ أَيَعْلَمُ وَأَبِي هَلْ لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (آل عمران/۲۹).

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ قِيلَ لَهُمْ سَبِّحُوا لِلَّهِ حَمْدًا فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ لَا يُسَبِّحُ إِلَّا اللَّهُ عَالِمُ الْغُيُوبِ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ إِيْثَانًا إِيْذًا أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْكُمْ مَاءً مِّنَ السَّمَاءِ يَكْفِيْكُمْ بِهِ جَمِيعًا وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ (آل عمران/۱۷).

﴿لَقَدْ نَزَّلْنَا الْحَقَّ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ الَّتِي كُنَّا عَلَيْهَا بَرَرْنَا لِقَاءَ رَبِّنَا لِأَنَّا نَتَّبِعُ أَمْرَ رَبِّنَا لَعَلَّ بَعْضٌ مِّمَّنْ يُؤْمِنُ لَهُمْ كَرَاهِيَةٌ﴾ (بقره/۱۶۴).

[+کمال] و [+قدرت] است؛ درحالیکه مؤلفه‌های معنایی «شركاء» عبارت است از: [+وجود]، [-وحدت]، [-کمال] و [-قدرت]؛ بنابراین هر وجودی که دارای تکثر و عجز و نقصان باشد، مثل بتهایی که الهه موهوم انسانهای کافر است، در تقابل ضمنی با کلمه □□ لر لر دارد»

اما دلیل چینش واژگانی این آیه، وجود واژه «شركاء» است که به‌نوعی با واژه «أرض» رابطه نزدیکی دارد. به بیان دیگر، بافت موقعیت، نظم و چینش واژگان «أرض و سماوات» و تقدیم «أرض» را معین کرده است. بدین‌نحوکه با آمدن «شركاء» در ابتدای آیه به عاجز نشان‌دادن آنها از خلق آسمان و مشارکت در آن اشاره شده است و خلقت زمین در این امر آسان‌تر از آسمان است. پس به‌منظور مبالغه در عجز ایشان ابتدا زمین را ذکر می‌کند؛ زیرا کسی که از یک کار آسان عاجز باشد، از انجام عظیم‌تر آن عاجزتر است.

۵-۲. تقدیم سماء بر أرض

شاهد اول:

﴿أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّاءٍ الْيُسْبُوتِ وَيُنَزِّلُهُمْ مِنَ السَّمَاءِ أَمْطًا عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِّنْ هَٰلِكَ مَاءٍ □□ ان لِكِ يَوْمَ ذَٰلِكَ □□ لِلَّهِ مُنِيبٌ ﴿۹﴾﴾ (سبأ/۹)، «آیا به آنچه از آسمان و زمین پیش‌رو و پشت سر آنان است، ننگریستند [که همان خدایی که جهان هستی را آفرید بر زنده‌کردن مردگان تواناست؟] ما اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می‌بریم یا پاره‌هایی از آسمان را بر سرشان می‌افکنیم، بی‌تردید در این [آفرینش] برای هر بنده بازگشت‌کننده نشانه‌ای [بر قدرت خدا] است».

وَنَهَوْنَا فِيهَا مِنَ الْكُرْبِيِّ ذَاكَ مَلْهُوفِيَا رَايِي □□
 □□□□ السَّعْدِ □□ بِنِ الْمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۶۴﴾ (بقره: ۱۶۴).

﴿وَلَوْ أَنَّ لَأَهْلَ الْأَرْضِ آمُونًا مِّمَّا آتَوْهُم مِّنْ سَمَاءٍ مِّن مَّاءٍ الْيُسْبُوتِ وَكَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۹۶﴾﴾ (اعراف/۹۶).

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّن مَّاءِ الْيُسْبُوتِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ لَكُمْ لِيُحْيِيَ بِهِ الْبَلَدَ الْمَيِّتَ وَيُخْرِجَ مِنْهُ مَخْرُجًا لِّدَابِّهِمْ □□ لَقَدْ بَلَّوْا الْبُلْدَ الْمَيِّتَ وَيَقُولُونَ لِلَّهِ فُلَانٌ لَّ مَا نُفَلَّا □□ قَوْمٌ ﴿۳۱﴾﴾ (يونس/۳۱).

به باور نویسنده، کاربرد الگوی ترکیبی مفرد «السَّمَاء» و جمع «السَّمَاوَات» با عامل درون‌متنی توجیه‌پذیر است؛ بدین‌نحوکه هرچا سخن از مسائل مربوط به این زمین خاکی به میان آمده باشد، مانند: «رزق، کتاب، ابر و باد و باران و غیره»، الگوی ترکیبی مفرد به کار می‌رود و در هرچه غیر از این، الگوی ترکیبی جمع به کار رفته است، همان‌طور که در آیات فوق نیز یافت می‌شود.

از سوی دیگر، دلیل معنی‌شناختی و رای کاربرد جفت متقابل «ارض و سماوات» مفهوم کلی آیه است. در این آیه اشاره به قدرت مطلق خداوند در آفرینش تمامیت هستی و کائنات و در مقابل عمومیت عجز بشری و شرکای آنها در این امر آمده است؛ بنابراین با تقابل دو واژه بحث‌شده جدال میان تمامیت قدرت و عجز به‌طور مؤثری برجسته و انسجام مفهومی برقرار شده است. همچنانکه محیط معنایی آیه (تمامیت قدرت و عجز)، زمینه کاربرد تقابل ضمنی «شركاء □□» ابرهم فرده کت لقلان. تیل و و ژه هار مؤلفه‌های معنایی نهفته در آنهاست. اسم □□ ا دارای مؤلفه‌های معنایی مانند: [+وجود]، [+وحدت]،

گفتمان قرآنی در سطح متنی یکسان، یک‌سری زوج‌های متقابل را به نمایش گذاشته است که اینها سرمشق‌های ثابتی در جهت ایجاد انسجام و توالی متنی به شمار می‌روند، همانند آیه فوق که فهرستی از واژگان متقابل «أَيِدِيهِمْ - لَفْهَيْمٌ، لِدَلَامَاءٍ - لَلْأَرْضِ، نَحْسِفٍ - وَسُقْطٍ، وَ لَلْأَرْضِ - دَلَامَاءٍ ار لَّ وَجُودِ» دارد. کاربرد این واژگان، جهت دستیابی به همخوانی و واژگانی صورت گرفته است؛ بدین‌نحوکه به صورت بینامتنی میان این واژگان که از نظر معنایی با یکدیگر مرتبط هستند، ارتباط وجود دارد. و اگر فقط به ذکر «مَا بَيْنَ أَيَدِيهِمْ» و «مَا خَلْفَهُمْ» بسنده می‌شد، شاید آن وسعت و گستردگی‌ای را که خداوند مدنظر داشته است، به دست نمی‌آمد و چه بسا مخاطب سطحی‌نگر مینداشت عذاب خداوند محدود به همین پیرامون اوست و عذاب‌های آسمانی یا درون‌زمینی به ذهنش راه نمی‌یافت؛ اما وقتی دیگر واژگان متقابل را به دنبال آن می‌آورد وسعت و عظمت قدرت الهی را در هلاکت بهتر و زیباتر می‌رساند.

تعبیر به «مَا بَيْنَ أَيَدِيهِمْ» (پیش روی آنها) و «وَمَا خَلْفَهُمْ» (پشت سر آنها)، با اینکه لَمَمَلٌ بِمَعْنَى سر و زمین زیر پا است، تعبیر توجیه‌پذیری است که در تمام قرآن تنها در همین آیه دیده می‌شود. این تعبیر ممکن است بدین معنا باشد که منظره آسمان به هنگام طلوع و غروب خورشید و ماه و ستارگان اهمیت بیشتری دارد و قدرت و عظمت حق در آن لحظه آشکارتر است؛ بنابراین هنگامی که انسان رو به افق می‌ایستد، این منظره پیش روی اوست و زمین که در درجه بعد از اهمیت قرار دارد، با نام پشت سر او معرفی شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲ش، ج ۱۸، ص ۲۵).

به باور نویسندگان، دلیل معنی‌شناختی دیگری در ورای این تعبیر می‌تواند وجود داشته باشد: زمین به

دلیل در دسترس بودن و اینکه انسان‌ها آن را عادی می‌انگارند، درمقایسه با آسمان که دور از دسترس و محل کنجکاوی آنها به‌شمار می‌رود، از ارزش چندانی برخوردار نیست و کمتر اعتناپذیر است. براین‌اساس از آن به «ما خلفهم» تعبیر شده است. افزون بر این، فراگر «مِن» در «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» به تفضیل ه شود، میتوان با این تعبیر به دو موضوع پی برد: یکی حرکت دورانی منظومه شمسی و دیگری کروی بودن زمین. و معنی اینگونه خواهد بود که چرا به افق/آفاق دیدنی آسمان و زمین و افق/ آفاق غیردیدنی آسمان و زمین نگاه نمی‌کنند؟

درباره چینه‌شناسی واژگان متقابل «أَرْضِ و سَمَاءِ» خواننده در یک روال معمول با تقدیم واژه «سَمَاءِ» بر «أَرْضِ» روبرو می‌شود، همانند این آیه و آیات بی‌شمار دیگر. درحالی‌که در انتهای همین آیه با تغییر سبک، واژه «أَرْضِ» بر «سَمَاءِ» پیشی می‌گیرد. این امر به‌خاطر بافت موقعیت است که با آیات پیشین ۳، ۴، و ۷ ایجاد شده است. این آیات با معاد و حشر و حسابرسی روز قیامت و قدرت فراگیر خداوند مرتبط است؛ بنابراین برای برقراری یک رابطه بینامتنی میان آیات گفته‌شده و آیه بحث‌شده واژه «سَمَاءِ» جلوتر آمده است؛ اما تأخیر این واژه در قسمت پایانی آیه، به دلیل عامل بافتی است. بافت آیه در بخش پایانی نشان‌دهنده «تهدید و وعید» است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۱۹۵). ازاینرو، «أَرْضِ» بر «سَمَاءِ» پیشی می‌گیرد که این امر برای مخاطبان آیه محسوس تر بوده است و آن را بهتر درک می‌کردند؛ زیرا عذاب‌های زمینی مشهودتر از عذاب‌های آسمانی‌اند.

شاهد دوم:

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنْ دَلَامَاءِ الْطُّيُوتِ وَ لِيَا مَكَلُ أَلَدَمَعِ الْقَبْرِ لَوْ وَنَّ وَخُرَجُ يَحْيَىٰ فِي بَلِّ امِيكَل م

شیوه‌هایی از قبیل مؤلفه‌های معنا ساز واژه، تأثیر بافت موقعیت، همنشینی و هممتن دستوری است» (عبدالروؤف، ۱۳۹۰ش، ص ۱۵۲).

به باور نویسنده، پدیده سبکی تغییر حالت جمع «السَّمَاوَاتِ» در آیه ۲۴ سوره سبأ و حالت مفرد «لِلدِّمَاءِ» در آیه ۶۴ سوره نمل و آیه ۳ سوره فاطر، به ویژگی‌های بافتی نسبت داده میشود. دلیل اینکه چرا اسم مفرد به کار رفته، این است که بافت موقعیت در سوره نمل مربوط به احتجاج علیه مشرکین در رازق بودن خداوند است. مخاطبان این آیه اقرار داشتند که فاعل خداوند است و آن را انکار نمی‌کردند و به نزول رزقشان از همین آسمانی که مشاهده می‌کردند، باور داشتند؛ اما آنها به نزول رزقشان از آسمانی به آسمان دیگر (تا به آنها منتهی شود) اقرار نمی‌کردند و عالم هم نبودند. در سوره فاطر نیز خود مشرکین اعتراف دارند به اینکه غیر از خدا، کسی خالق نیست و غیر خالق هم نمی‌تواند رازق باشد، چون رزق خودش مخلوقی از مخلوقات خداوند است؛ بنابراین این واژه نیازمند بودن در قالب مفرد است تا با بافت موقعیت (آیه‌های ۶۰ و ۶۳ سوره نمل و مفهوم کلان‌متن سوره فاطر که یگانگی خداوند در ربوبیت و نبوت و معاد است)، سازگاری داشته باشد. شبیه به همین، اسم جمع «السَّمَاوَاتِ» برای سازگاری داشتن و ایجاد انسجام معنایی با بافت موقعیت (آیه‌های ۳، ۱۷ و ۲۲ سوره سبأ) به کار رفته است. در این آیه این مطلب وجود دارد که جواب سؤال «مگر جز خدا آفریننده دیگری وجود دارد که از آسمان و زمین شما را روزی بدهد؟!» را پیامبر صلی الله علیه وآله می‌دهند: «لَقَدْ اَلَهُ» و این امر بدان معناست که کافران و مشرکین حتی اقرار نمی‌کردند که روزی

دهنده آنها خداست و چون پیامبر صلی الله علیه وآله به این مسئله آگاه است که روزی موجودات از آسمانی به آسمان دیگر فرود می‌آید، تا در نهایت به آنها برسد، از این رو در این آیه اسم جمع به کار رفته است.

نکته توجه برانگیز دیگر، ترکیب برخی از آیات قرآنی و اصطلاحات آن در یک چینش ثابت است که یکی از آنها «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» - معلولی و یا ارزشی و یا آوایی روی می‌دهد (همان: ۱۲۳). در گفتمان قرآنی چینش واژگان متقابل «حی» و «میت» ثابت است. حیات و زندگی همواره قبل از نیستی و مرگ قرار می‌گیرد. این چینش ۴ بار در متن قرآن کریم آمده است (آیه ۲۷ سوره آل عمران، آیه ۹۵ سوره انعام، آیه ۳۱ سوره یونس و آیه ۱۹ سوره روم). به باور نویسنده برای این چینش واژگانی یک دلیل می‌تواند وجود داشته باشد: حیات از ارزش بیشتری نسبت به مرگ برخوردار است؛ زیرا حیات بخشیدن به معدوم برای نخست‌بار، کاری بس سترگ و با ارزش است.

شاهد سوم:

﴿طَوَّعْتُمُوهَا وَمَسَّجُدُ بَيْنَ يَدَيْهَا لِلْمُؤْتَىٰ لِلطَّيِّبِ اَوْعَلَوْا وَكَرِهًا وَظَلَّالَهُمُ الْغُدُوٰ وَبَلَّغَهُ لِي﴾ (رعد/۱۵)، «کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی میل و رغبت یا بی میلی و کراهت و نیز سایه‌هایشان بامداد و شام گاه برای خدا سجده می‌کنند».

از دیدگاه هم‌متن آیه فوق، با واژگان متقابل «لِلدِّمَاءِ» - «السَّمَاوَاتِ» - «رَضُ» - «طَوَّعًا» - «كَرِهًا»، و «الغُدُو» - «صَالًا» اشباع شده است. این جفت‌های متقابل یک ابزار تأیید سبکی برای برجسته‌سازی مفهوم مفروض و دست یافتن به توازن واژگانی و توالی متنی است. بافتی که با آیه ۱۵ سوره رعد ارائه شده، کاربرد این واژگان را

است کرده، از باب تغلیب بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۴۳۷). و یا از باب مجاز عقلی با علاقه اسناد فعل به ظرف/مکان است؛ زیرا سجود و خشوع صرفاً از موجودات ذیشعور برمی آید؛ ولی سجود ایشان با نام مظروف آسمان و زمین، به نفس ظرف نیز تسری یافته است، به ویژه وقتی مظروف شریف‌تر و بلطراً از ظرف باشد (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۸۰).

از سوی دیگر، تغییر سبک در چینش واژگان متقابل «السَّمَاوَاتِ - الْأَرْضِ» پی‌ریز بلف موقعیت نسبت داده شده است. این آیه در درون بافت موقعیت بزرگ‌تر شامل آیات ۹-۲۶ واقع شده است که مفهوم بنیادی آن بلطنشینی و قدرت مطلق خداوند و تمامیت کمال اوست؛ بنابراین جلوافتادن «سماوات» سازگار با بافت موقعیت (قدرت‌نمایی و بلطنشینی) است. به این بیان که اهل آسمان با آن همه شرافت، خدا را سجده می‌کنند و نیز اهل زمین، تا در واداری مشرکین مؤکدتر باشد. در این باره می‌توان به نظر درویش نیز استناد جست که: تقدیم این واژه سازگار و متناسب با بافت موقعیت آیه ۹ است که با عالم غیب در ارتباط است. «طوعاً و کرهاً» نیز با نام حال، نشانگر کارکرد بلاغی تأکید معنایی برای سجود است (درویش، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۰۵).

نتیجه‌گیری

در صفحات پیشین این پژوهش، نظم/چینش تقابلی واژگان «أرض و سماء» با نام یکی از عوامل انسجام معنایی و توالی مفهومی در گفتمان قرآن کریم زبان‌شناسانه تحلیل شد و ضمن پاره‌ای از آیات نشان داده شد که:

موجب شده است. به دلیل اینکه بافت اشاره به بلطنشینی مقلد الهی ذی کتا حق و یقی هه موجودات در برابر آن دارد؛ بنابراین وزن بیشتری به سجود موجودات دله شده و بلطنشینی دل و د را برجسته ساخته است. و بنا بر همین دلیل بافتی، واژگان متقابل پیشگفته به کار رفته است. به بیان دیگر برای بلطنشینی دل و د، تعجی و گویل تعبیرقابلتی «أرض و سماء» و کاربرد حرف جر «فی» وجود ندارد که تمامیت هستی را بیان کند، کاربرد این حرف با دو واژه «أرض» و «سماء» - همان‌طور که پیش از این گفته شد - گونه‌ای ظرفیت سه‌بعدی را مفهوم‌سازی می‌کند. همچنانکه برای سجود و خشوع در برابر ذات حق، حالت سومی غیر از طوع و کره و برای زمان آن، چیزی غیر از صبح و شب نمی‌توان تصور کرد. بدین ترتیب کاربرد واژگان متقابل در گونه قرآنی، یک فرایند بلاغی و سبکی است که از یک سو برای سرزنده ساختن عبارات و جزئیات و از سوی دیگر برای اجتناب از یک‌نواختی متن به کار می‌رود.

نکته توجه‌برانگیز در این آیه، کاربرد واژه سجود است، این کار فقط مخصوص انسان نیست. اینجا چون روی سخن با مشرکین است و علیه آنان احتجاج شده، گویا خواسته است، آنها را وادار کند که به طوع و رغبت خدا را سجده کنند، همان‌طور که سایر عقلای آسمان و زمین، او را به طوع و رغبت سجده می‌کنند، نه تنها خودشان حتی سایه‌شان هم او را سجده می‌کند. به همین دلیل بود که سجده سایه‌های آنان را به رخ کشید، تا در واداری مشرکین مؤکدتر باشد؛ بنابراین مراد از آیه، خضوع جمیع موجودات در آسمان‌ها و زمین از صاحبان عقل و فاقدان آن است، و اگر تعبیر به «مَن» که مختص صاحبان عقل

- هم‌آیی امور متضاد و مانند آن، طبق مقتضای حال، نه تنها بر زیبایی متن، که بر انسجام و توالی مفهومی آن نیز تأثیرگذار است.

- چینش و نظم واژگان، یکی از انواع تغییرات نحوی و به‌بیان‌دیگر یکی از گونه‌های تغییر سبک است. در گفتمان قرآنی این نوع از تغییر سبک با عوامل بینامتنی و محیط زبانی قرین است.

- هم‌متن واژگانی، بافت موقعیت، بافت آوایی، فضای دستوری، فضای بافتی و غیره، پاره‌ای از عوامل بینامتنی مؤثر در چینش واژگانی است.

- تغییر در چینش واژگان، یک مشکل ترکیب‌پذیری است که از طریق بررسی عوامل بینامتنی توجیه‌پذیر است.

- تغییر سبک در چینش و نظم واژگان در گفتمان قرآنی، نوعی استفاده خلاقانه از امکانات زبانی جهت انسجام و سازگاری با مفهوم کلان بافت سوره است.

- توجیه تغییر سبکی میان آیات از حالت مفرد به حالت جمع واژه «سما» با بررسی شیوه‌هایی از قبیل تأثیر بافت موقعیت، مسئله‌ای علمی و دفاع‌پذیر است. بافت موقعیت آیاتی که به تمامیت احاطه و قدرت مطلق خداوند اشاره کرده، حالت جمع واژه مذکور را به همراه آورده است. به‌همین نحو در بافت موقعیت آیاتی که به مسائل خاص ساکنان زمین مانند رزق و کتاب آسمانی و پدیده‌های طبیعی از قبیل ابر و باد و باران پرداخته، الگوی ترکیبی اسم مفرد «سما» سازگارتر است.

- تقابل ضمنی میان برخی از واژگان دوتایی مانند: «تعملون-تفیضون» با استفاده از مؤلفه‌های معنا‌ساز واژه، تبیین‌پذیر است.

منابع

۱. القرآن الکریم.
۲. آلوسی، سیدمحمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالبارئ عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳. ابن‌رشیق القيروانی، أبوعلی الحسن (۲۰۰۰م)، العمدة فی صناعة الشعر ونقده، حققه الدكتور النبوی عبدالواحد شعلان، القاهرة: مکتبة الخانجی.
۴. ابن‌عاشور، محمدبن طاهر (۱۹۸۴م)، التحرير والتنوير، تونس: الدار التونسية للنشر، ط العاشرة.
۵. ابن فارس، أبوالحسین أحمد (۱۴۲۹ق)، معجم مقاییس اللغة، تصحیح محمد عوض مرعب و فاطمة محمد أصلان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶. أبوخرمة، عمر (۲۰۰۴م)، نحو النص نقد النظرية وبناء أخرى، إربد، عالم الكتب الحديث.
۷. توحیدلو، اکبر (۱۳۸۹)، جمله‌شناسی قرآن با تکیه بر تقدیم و تأخیر عبارات، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. خولی، محمدعلی (۲۰۰۰م)، علم اللسانة (علم‌المعنی)، عمان: دارالفلاح للنشر والتوزیع.
۹. الدریش، محی‌الدین (۱۴۱۲ق)، إعراب القرآن الکریم وبیانه، دمشق: الیمامة للطباعة والنشر والتوزیع، ط الثالثة.
۱۰. رجب صفهانی، أبوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۲۶ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، قم: طلیعة النور.

- تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۲۰. العسکری، أبو هلال (۱۹۵۲م)، کتاب الصناعتین و محمد أبو الفضل إبراهيم، القاهرة: دار إحياء الكتب العربية.
۲۱. عماش، محمد كاظم (۱۴۳۲ق)، جهود هالیدی فی *تجاه الوظیفی*، العراق: جامعة بابل، کلیه الدراسات القرآنیة. www.uobabylon.edu.iq
۲۲. غرطانی، أحمد بن إبراهيم (۲۰۰۶م)، ملاک التأویل، محقق: عبدالغنی محمد علی الفاسی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۳. فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۹۰ش)، سبک شناسی؛ نظریه ها، رویکردها و روش ها، تهران: نشر سخن.
۲۴. فخر الرازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ط الثالثة.
۲۵. قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۰ش)، معنی شناسی شناختی قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۶. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، بیان السعادة فی بیان العبادة، بیروت: مؤسسة علمی للمطبوعات، ط الثانية.
۲۷. یز، جان (۱۹۸۰م) *علم الامم*، ترجمه مجید عبدالحلیم الماشطة، العراق: جامعة البصرة.
۲۸. محمد، عزة شبل (۲۰۰۷م)، علم لغة النص، القاهرة: مكتبة داب، ط الثانية.
۱۱. زرکشی، امام بدرالدین (۱۹۵۷م)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهيم، القاهرة: مكتبة دار التراث.
۱۲. سادات الحسینی، راضیه سادات و همکاران (۱۳۹۵ش)، «بررسی و تحلیل نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی در پرتوی نظریه نقش گرای هلیدی»، جستارهای زبانی، دوره هفتم، ش ۲ (پیاپی ۳۰).
۱۳. سیدقاسم، لیلا و روح هادی (۱۳۹۳ش)، «بررسی همانندی های نظریات عبدالقاهر جرجانی در کاربردشناسی زبان و نقش گرای هلیدی»، مجله ادب پژوهی، ش ۲۸.
۱۴. شریف هیجی، بهاء الدین محمد شیخ علی (۱۳۶۳ش)، تفسیر شریف هیجی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۱۵. صفوی، کورش (۱۳۸۷ش)، درآمدی بر معنی شناسی، تهران: انتشارات سوره مهر، چ سوم.
۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن قم: مؤسسة النشر اسلامی التابعة لجماعة المدرسين بالحوزة العلمية بقم، ط الخامسة.
۱۷. طبرسی، الفضل بن الحسن (۱۴۱۳ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چ سوم.
۱۸. عباس، محمد (۱۳۸۷ش)، عبدالقاهر جرجانی و دیدگاه های نوین در نقد ادبی، ترجمه مریم مشرف، تهران: نشر چشمه.
۱۹. عبدالرؤف، حسین (۱۳۹۰ش)، سبک شناسی قرآن کریم (تحلیل زبانی)، ترجمه پرویز آزادی،

۲۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۲ش)،
تفسیر نمونه تهرک: دل لکت اسلامیه، چ
بیست و یکم.
۳۰. مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶ش)،
به سوی زبان‌شناسی شعر؛ ره‌یافتی نقش‌گرا،
تهران: نشر مرکز.
۳۱. یول، جورج (۱۳۸۹ش)، بررسی زبان، ترجمه
علی بهرامی، تهران: نشر رهنما.
۳۲. --- (۱۳۷۴ش)، نگاهی به زبان؛ یک بررسی
زبان‌شناختی، ترجمه نسرين حیدری، تهران:
سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی
دانشگاه‌ها (سمت).
33. Halliday, M.A.K. (1973), *Explorations in the Functions of Language*, London: Edward Arnold, Review by M. Gregory, *Journal of Linguistics*
34. Palmer, F.R, (1976), *Semantics: A new outline*, London: Cambridge University Press

